

A Narrative-Theological Approach to the Titles of Imam Reza (AS) with Emphasis on the Title “Shams al-Shumus”

Seyyed Ibrahim Mortazavi^{a*}

^aAssistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Shams al-Shumus, Imam Reza (AS), titles of the Imams (AS), Sufis

Received: 22 September 2025

Accepted: 11 November 2025

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/thr.2025.2072490.1138

ABSTRACT

Understanding the Imam (AS) is a fundamental component of the broader process of Imāmology, which encompasses diverse dimensions such as the study of titles. The present research—without a specific precedent—seeks to strengthen doctrinal knowledge by employing an analytical text-based method to examine the title Shams al-Shumus (“Sun of Suns”). The findings indicate that this title is not among the authentically transmitted epithets and was first employed by Sufis in reference to the Prophet of Islam (PBUH). In subsequent centuries, the title was also applied to Imam Ali (AS), Imam Reza (AS), and Imam al-Mahdi (may Allah hasten his reappearance). Nevertheless, its usage in connection with Imam Reza (AS) acquired a distinctive status and is reflected in numerous sources. Although its origin can be traced to Sufi literature or influences thereof, the title gradually came to occupy a prominent place in the praise and eulogy of Imam Reza (AS). Accordingly, Shams al-Shumus has functioned not only as a literary device to lend rhythm and resonance to descriptions of the Imams (AS), but also—particularly in the case of Imam Reza (AS)—as one of the widely recognized conventional titles.

* Corresponding author.

E-mail address: e-mortazavi@araku.ac.ir





نگرشی روایی - کلامی به القاب امام رضا (علیه‌السلام) با تأکید بر بررسی لقب «شمس الشموس»

سید ابراهیم مرتضوی الف*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، e-mortazavi@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
شمس الشموس، امام رضا (ع)، القاب ائمه (ع)، تصوف	شناخت امام (علیه‌السلام) بخشی اساسی از فرآیند امام‌شناسی است که ابعاد متنوعی همچون «لقب‌پژوهی» را دربرمی‌گیرد. پژوهش حاضر - که بدون پیشینه‌ای خاص است - در راستای تقویت معرفت عقیدتی، با بهره‌گیری از روش متن‌پژوهی تحلیلی به بررسی لقب «شمس الشموس» پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این لقب در زمره القاب مأثور قرار ندارد و نخستین بار از سوی متصوفه در وصف پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به کار گرفته شده است. در سده‌های بعد، این عنوان برای امام علی (علیه‌السلام)، امام رضا (علیه‌السلام) و امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) نیز به کار رفته است. باین‌حال، کاربرد لقب «شمس الشموس» درباره امام رضا (علیه‌السلام) جایگاهی ویژه یافته و در منابع متعدد انعکاس یافته است؛ به گونه‌ای که هرچند منشأ استعمال آن را می‌توان در ادبیات صوفیانه یا متأثر از آن دانست، اما این لقب به مرور در مدح و ثنای آن حضرت جایگاهی برجسته یافته است. بر این اساس، لقب «شمس الشموس» نه تنها به مثابه ابزاری ادبی برای آهنگین‌ساختن توصیف ائمه (علیهم‌السلام) به کار رفته، بلکه به‌ویژه در مورد امام رضا (علیه‌السلام) به یکی از القاب عرفی رایج بدل گشته است.

۱. مقدمه و بیان مسئله

شناخت امام، از جمله واجبات مورد تأکید اسلام و مصداق همان حکمتی است که در قرآن «خیر کثیر» (بقره: ۲۶۹) نامیده شده است. (نک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۳) شناخت امام (علیه‌السلام) مراتبی متکثر و متنوع دارد و پایین‌ترین مرتبه آن، آگاهی از سیره ایشان است. در فرایند شناخت سیره نیز، نخستین گام شناسایی ویژگی‌های هویتی آنان به‌شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، القاب ائمه (علیهم‌السلام) است؛ امری که ریشه در سنتی دیرپا در میان جوامع عرب‌زبان داشته و در قرآن کریم نیز به آن اشارت رفته است.^۱ (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۰). هر یک از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) با مجموعه‌ای از القاب شایسته شناخته می‌شوند که هر یک، بر بُعدی خاص از ابعاد وجودی و کمالات آن ذوات مقدسه دلالت دارد. شناخت این القاب و واکاوی وجوه تسمیه آنها، زمینه‌ساز تعمیق معرفت نسبت به ساحت قدسی امامان است.

آنچه پژوهش حاضر به‌عنوان هدف اصلی پی می‌گیرد، بررسی القاب امام رضا (علیه‌السلام) است. با این ملاحظه که بررسی تفصیلی و جامع تمامی القاب در یک نوشتار واحد، مقدور نیست، این جستار درصدد است تا با اتخاذ

* نویسنده مسئول

رویکردی کل نگر به مقوله القاب و ارائه تحلیلی ساختاریافته از آنها، به صورت اخص، لقب «شمس الشموس» را مورد کاوشی عمیق تر قرار دهد. از این رهگذر، معناشناسی این لقب، خاستگاه تاریخی - حدیثی و نیز زوایای مختلف استعمال آن برای امام رضا (علیه السلام) تبیین خواهد شد.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش های مرتبط با القاب امام رضا (علیه السلام)، می توان به نگاشته های پراکنده ای در پایگاه های اینترنتی از جمله ویکی شیعه، ویکی پدیا و نیز برخی خبرگزاری ها و مطبوعات اشاره نمود. به عنوان نمونه، یادداشت «محمد رضائی» در روزنامه ایران (شماره ۷۹۲۸، ۲۱ خرداد ۱۴۰۱) با تمرکز بر شخصیت شناسی معنوی و عبادی امام رضا (علیه السلام)، دسته بندی مختصری از القاب آن حضرت ارائه نموده است. با این حال، ضعف اصلی این قبیل مطالب، فقدان ارجاع دهی علمی، فقر تحلیلی و عدم انسجام ساختاری است. همچنین در آثار مکتوب مربوط به سیره امام رضا (علیه السلام)، اگرچه به القاب ایشان اشاره شده، اما عمدتاً به شیوه گزارشی و فاقد تحلیل عمیق بوده و از نظر کمی نیز در فهرست القاب ذکر شده، اختلاف هایی مشاهده می شود. در این میان، پژوهش حاضر با محوریت بررسی اعمال لقب «شمس الشموس» بر امام رضا (علیه السلام)، فاقد پیشینه پژوهشی خاص و مستقلی است که به صورت اخص به واکاوی این موضوع پرداخته باشد؛ بنابراین، اثر حاضر درصدد است تا با تمرکز بر این لقب به شکلی نظام مند، خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را پوشش دهد.

۲. معنای «لقب»

در زبان عربی، اسم «عَلَم» به سه قسم اصلی تقسیم می گردد: اسم، لقب و کنیه. لقب که به عنوان نام ثانویه شخص شناخته می شود، همواره با ملاحظه معنای خاصی به کار می رود، برخلاف نام اول که ممکن است بدون در نظرگیری بار معنایی و به صورت اتفاقی انتخاب شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۴؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۹۹). لقب خود به دو گونه تقسیم می شود: نخست لقب تشریفی و مداحانه و دوم لقب تحقیرآمیز و عیب جویانه که در متون ادبی و شرعی از آن به «تَبْز» و «طَعْن» تعبیر می شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴۲، ص ۲۵۰). قرآن کریم در آیه ۱۱ سورة حجرات به صراحت از کاربرد نوع دوم نهی فرموده است: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (با لقب های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید).

در تبیین تمایز میان لقب و کنیه باید اذعان داشت که لقب حاوی وصفی - اعم از مدح یا ذم - در ذات خود است، حال آنکه کنیه در نظام زبانی عربی، عمدتاً با کارویژه احترام به کار می رود. در لقب، ستایش یا سرزنش در خود ترکیب لغوی مستتر است، اما در کنیه، شخص مخاطب، لزوماً با لفظ کنیه مورد تکریم لفظی قرار نمی گیرد، بلکه پرهیز از تصریح به نام اصلی، خود به منزله شکلی از احترام غیرمستقیم تلقی می گردد (فراستی، ۱۳۹۷، ص ۸۸).

۳. مأثور بودن یا غیر مأثور بودن القاب معصومان (علیهم السلام)

هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام) دارای القاب گوناگونی هستند. برخی از القاب ائمه (علیهم السلام) مأثورند؛ یعنی برگرفته از فرمایشات معصومان (علیهم السلام) هستند؛ مانند لقب امیرالمؤمنین برای امام علی

(علیه السلام) که از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده (نک: طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۹) یا لقب باقر برای امام محمد بن علی (علیه السلام) (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۶۴) و نیز بسیاری از القاب امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) مأثورند؛ مانند مهدی، خلف صالح^۲، غائب مستور^۳، منتظر^۴، ولی^۵ و... بر اساس مستندات روایی، لقب «قائم» به عنوان یکی از القاب مشهور حضرت حجت (عج) در متون معتبر شیعی ثبت شده است. در تبیین وجه تسمیه این لقب، در روایتی که ابوحجره تماری از امام محمدباقر (علیه السلام) نقل کرده، آمده است:

«پس از شهادت جدم حسین (علیه السلام)، فرشتگان با ندایی حزن آلود به درگاه الهی عرض کردند: "ای پروردگار و مولای ما! آیا از کسانی که برگزیده و فرزند برگزیده ات را به شهادت رساندند، درمی گذری؟" خداوند متعال به آنان وحی فرمود: "ای فرشتگان من، آرام گیرید. به عزت و جلال سوگند که از آنان انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از زمانی طولانی." سپس خداوند امامان از نسل حسین (علیه السلام) را به فرشتگان نمایاند و آنان مسرور گشتند. در میان آنان [امامی] ایستاده مشغول نماز بود. خداوند فرمود: "به واسطه این قائم، از آنان انتقام خواهم گرفت." (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰)

بخشی از القاب مرتبط با معصومان (علیهم السلام) در زمره القاب غیرمأثور قرار می گیرد؛ به این معنا که ریشه در نصّ وحیانی یا صادر شده از زبان خود معصوم ندارند، بلکه برآمده از فهم عمومی، تجربه زیسته مردم یا تحلیل عالمان دینی بوده و در بستر تاریخی رواج یافته اند. برای نمونه، می توان به لقب «محمد امین» برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اشاره نمود که با استناد به منابع تاریخی، به جهت برخورداری ایشان از بالاترین سطح امانت داری، راست کرداری و فضایل اخلاقی در دوران پیش از بعثت، از سوی جامعه معاصر آن حضرت به ایشان اعطا و تثبیت گردید (نک: ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۸). نمونه بارز دیگر، لقب «باب المراد» برای امام جواد (علیه السلام) است که بر پایه باور عمومی مسلمانان و بر مبنای تجربه توسل های مجرب به آن حضرت برای رفع حوائج دنیوی و اخروی، شکل گرفته و شهرت یافته است (نک: قرشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴).

در تحلیل این پدیده می توان اذعان داشت که شرایط زمانی و مکانی خاص حیات هر امام، زمینه بروز و ظهور شاخص ترین وجوه شخصیتی یا کارکردی ایشان را در اذهان عمومی فراهم می ساخت و این امر، در نهایت به انتخاب و رواج لقبی متناسب با آن ویژگی در میان جامعه معاصر منجر می گردید.

۴. جواز یا عدم جواز استعمال القاب غیرمأثور

چنانکه پیشتر گفته شد، با توجه به جایگاه امامان (علیهم السلام) در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی، القاب غیرمأثوری درباره آنان ذکر شده و چنانکه گفته اند، بیشتر لقب سازی های غیرمأثور، در دوران صفویه صورت گرفته و پیش از این دوران، از لحاظ کمی فراوان نبوده است (نک: همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۵).

سیره عملی ائمه معصومین (علیهم السلام) در عدم ردع و منع از به کارگیری القاب غیرمأثور در عصر خویش، به همراه رویه مسامحه آمیز علمای متقدم و متأخر در استفاده از این گونه عناوین، در مجموع بر «جواز» این امر دلالت دارد. با این حال، نکته اساسی و تعیین کننده آن است که اعطای هر لقبی به ساحت مقدس امام، عملی مجاز برای همگان محسوب نمی گردد. این اقدام، منوط به برخورداری از «شناختی ژرف» و «معرفتی نافذ» نسبت به مقام و منزلت آن

ذوات نورانی است. از این رو، فرآیند لقب‌گزینی می‌باید در چارچوبی دقیق و حکیمانه صورت پذیرد؛ به گونه‌ای که از یکسو، موجبات غلو و افراط‌گری را فراهم نیابد و از سوی دیگر، موجب تنزل و تقلیل جایگاه متعالی ائمه (علیهم السلام) از مرتبت امامت و ولایت نگردد. به بیان دیگر، هر لقبی می‌باید بازتابی حقیقی از صفات و کمالات اثبات‌شده برای معصوم باشد و در عین پرهیز از زیاده‌گویی، از کاستی‌گویی نیز اجتناب ورزد. برای مثال، لقب «کُفُو المَلِک»^۶ را که درباره امام رضا (علیه السلام) به کار برده‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۶) از منظر تحلیل مفهومی، حاوی دلالت‌هایی شبه‌هوارانه و سلطنتی است که با ماهیت امامت در منظومه اعتقادی شیعه، که به کلی از سنخ پادشاهی زمینی و مفاهیم متعارف حاکمیت سیاسی متمایز است، ناسازگار می‌نماید. از سوی دیگر، حتی در صورت تفسیر عرفانی و حمل واژه «مَلِک» بر یکی از اسماء الهی، کاربرد بی‌قید این تعبیر - که نوعی هم‌ترازی یا مشارکت در سلطانت مطلقه الهی را تداعی می‌کند - با آموزه توحیدی نفی هم‌تا و شبیه برای ذات حق تعالی در تضاد قرار می‌گیرد؛ آموزه‌ای که در آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص / ۳) تبلور یافته است؛ بنابراین، به رغم ثبت این لقب در متون تاریخی، کاربرد آن بدون تبیین دقیق و قیدگذاری‌های لازم، می‌تواند به خلط مفهومی و عدول از دقایق توحیدی بینجامد.

۵. نگاهی به القاب امام رضا (علیه السلام)

مطابق با مستندات تاریخی و حدیثی، شمار قابل‌توجهی از القاب برای امام رضا (علیه السلام) ثبت شده است (نک: زرندی حنفی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۵۷؛ نوری، ۱۳۸۶، ص ۱۲). در یک طبقه‌بندی تحلیلی، این القاب را می‌توان در سه گروه عمده جای داد: نخست، القاب مأثور که مستندی روایی دارند؛ دوم، القاب مشهور که در متون تاریخی و ادبی فراوانی یافت می‌شوند، نظیر «عالم آل محمد (صلی الله علیه وآله)»؛ و سوم، القابی که از هر دو امتیاز «استناد روایی» و «شهرت تاریخی» برخوردارند که برجسته‌ترین نمونه آن، لقب «رضا» است (رک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹، ص ۳).

در تبیین وجه‌تسمیه این لقب ممتاز، شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» (علیه السلام) به سندی حسن از علی بن بزنتی روایت می‌کند که وی از امام جواد (علیه السلام) پرسید: «مخالفتان شما گمان می‌برند که پدر بزرگوارتان را مأمون، هنگام نصب به ولایتعهدی، "الرضا" نامید». امام جواد (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «نه چنین نیست؛ بلکه خداوند متعال او را به این نام خواند، چرا که مورد رضایت [حق تعالی] در آسمان و مورد رضایت پیامبر خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) در زمین بود». بزنتی پرسش‌گرانه گفت: «مگر تمامی پدران شما مورد رضایت خدا و رسول و ائمه نبوده‌اند؟» حضرت، بر گزاره رضایت صحه گذاشتند. آنگاه بزنتی پرسید: «پس چرا تنها ایشان به این لقب متمایز گردیدند؟» امام جواد (علیه السلام) وجه تمایز را این‌چنین تشریح فرمودند: «زیرا علاوه بر موافقان و دوستان، حتی مخالفان و دشمنان نیز از او راضی بودند؛ و این ویژگی - رضایت هم‌زمان دوست و دشمن - منحصر به شخصیت او بود، از این رو به این نام ویژه گردانیده شد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۹۲۶).

القاب امام رضا (علیه السلام) را به اعتبارهای مختلف می‌توان در دسته‌بندی‌ها و گونه‌های مختلفی جای داد که عبارت‌اند از:

۵. ۱. مآثور و غیر مآثور بودن

القاب مآثور امام (علیه السلام) عبارت‌اند از: الرضا، المرضی، الرضی، الولی، القائم بالعدل، امام قائم ثامن، الصدیق، الشهید، التقی، نورالله، عمود الدین، الوارث و ... (نک: ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، صص ۳۰۹-۳۱۳؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۸) و از القاب غیر مآثور ایشان می‌توان به انیس النفوس، شمس الشموس، سلطان ارض طوس و ... اشاره نمود که در عرف مردم رواج دارد.

۵. ۲. اختصاصی و اشتراکی بودن

برخی از القاب برای ائمه مختلف، یکسان به کاررفته است مانند صدیق، شهید، عمود الدین و ... که اینها را می‌توان القاب مشترک نام نهاد اما برخی دیگر از القاب، برای برخی از معصومان به صورت اختصاصی به کاررفته است؛ برای مثال، لقب امیرالمؤمنین در روایات فقط برای امام علی (علیه السلام) به کاررفته است (نک: طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۹). از میان القاب امام رضا (علیه السلام) نیز لقب (الرضا) - با بار معنایی خاصی که دارد^۷ - مخصوص ایشان است (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۹۲۶).

۵. ۳. معنا و کاربرد

به اعتبار معنا و استعمال القاب در بعد فردی و اجتماعی و با نظر به بُعد عبادی و غیرعبادی، دسته‌بندی دیگر را می‌توان چنین بیان کرد:

الف) القاب عبادی - معنوی: این دسته از القاب، بر رابطه عمیق و مستقیم امام با پروردگار، جایگاه معنوی والا و نقش ایشان در هدایت باطنی انسان‌ها تأکید دارد که عبارت‌اند از: "الرضا"، "الصادق"، "التقی"، "سراج الله"، "الرضی"، "نورالهدی" و ...

ب) القاب دال بر اخلاق فردی: این القاب، بر ویژگی‌های برجسته اخلاقی و شخصیتی امام که الگویی برای زندگی فردی هر انسان مؤمن است، تمرکز دارند که عبارت‌اند از: "الصّدیق"، "الصّابر"، "الفاضل"، "الوفی"^۸، "عالم آل محمد" و ...

ج) القاب دال بر بُعد اجتماعی: این القاب، نقش فعال و تأثیرگذار امام را در جامعه و رابطه ایشان با اقشار مختلف مردم نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: "معین الضعفاء"، "قَرّة أعین المؤمنین"، "ضامن الامّة"، "کافی الخلق"، "غیظ الملحدین" (مکیدة الملحدین)^۹، "رئاب التدبیر" (رأب التدبیر)^{۱۰} و ... (نک: ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۱۱؛ قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴-۲۵؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۷۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۷۵؛ ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۶۶؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴).

۶. لقب «شمس الشموس»

درباره لقب «شمس الشموس» از چند حیث می‌توان سخن گفت که ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرد:

۶. ۱. استعمال «شمس الشموس» از بُعد زمانی

بر پایه پژوهش در منابع تاریخی و حدیثی، نخستین کاربرد ثبت‌شده این لقب را می‌توان در آثار عالمان سده پنجم هجری پیگیری کرد. شخصیت‌های برجسته‌ای همچون ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق) و ابو سعد سمعانی (م ۵۶۲ ق)

در زمره پیشگامانی هستند که این عنوان را به کار برده‌اند. شایان ذکر است که ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۴۶۰ ق) نیز در نگاشته‌های خود، این لقب را به‌طور ویژه در اشاره به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) مورد استفاده قرار داده است. ابن شهر آشوب نوشته است: «شمس الشموس و انیس النفوس و قانع الکفرة و المجوس و مختار الملك القدوس و من قال فيه الرسول: لا تسبوا علیاً فانه فی ذات الله ممسوس»^{۱۱} (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۳، ص ۲۸۴). استناد بعدی به این لقب، در سده هفتم توسط بکری مصری^{۱۲} صورت گرفته که چنین نوشته است: «طلع شمس الشموس قبل طلوع أعمار النبیین من فوق أسماء العز و التمکین لقول النبی: کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین»^{۱۳} (بکری مصری، ۱۴۱۱ ق، ص ۲). زرنندی حنفی (م ۷۵۰ ق)، در سده هشتم هجری با استعمال لقب مزبور چنین نوشته است: «شَمْسِ الشَّمُوسِ أُنِيسِ النَّفُوسِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طُوسٍ» (زرنندی حنفی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۵۷). کفعمی (م ۹۰۵ ق) عالم دیگری است که در سده نهم این لقب را در آثار خود ذکر می‌کند و دقیقاً همان تعبیر زرنندی را استعمال نموده می‌نویسد: «شَمْسِ الشَّمُوسِ أُنِيسِ النَّفُوسِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طُوسِ الرَّضِيِّ الْمُزْتَصِي الْمُزْتَجِي الْمُقْتَدِي الرَّاضِي بِالْقَدَرِ وَ الْقَضَاءِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا»^{۱۴} (کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ص ۷۱۹). ظاهراً کفعمی، این عبارات را از زرنندی حنفی یا شخص دیگری^{۱۵} گرفته باشد.

مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در سده دوازدهم چنین نوشته است: «السلام عليك يا شمس الشموس السلام عليك يا مهدی الارض و مُبَيِّن عَيْنِ الْفَرَضِ»^{۱۶} (نک: مجلسی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۰۳؛ همو، ۱۳۶۳، ج ۹۹، ص ۸۵).

۲.۶. دایره استعمالی «شمس الشموس»

لقب «شمس الشموس» از جمله القاب غیر مأثور و فرادست‌آوردی است که در گفتمان علمی، ادبی و عرفانی، برای توصیف شخصیت‌های برجسته به کار رفته است. بر پایه شواهد تاریخی و متنی که در بخش‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفت، این عنوان در میان ائمه معصومین (علیهم السلام) برای چند تن از ذوات مقدسه به کار رفته است که عبارت‌اند از: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)^{۱۷}؛ امام علی (علیه السلام)؛ امام رضا (علیه السلام) و امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف). قشیری (۳۷۴-۴۶۵ ق) در لطائف الاشارات می‌نویسد: «فَصَّلْ بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى بَعْضِ فِي النُّبُوَّةِ وَالدرجۃ... و جعل نبینا أفضلهم؛ فهم کالنجوم و هو بینهم بدر و هو کالدور و هو بینهم شمس، و هم شمس و هو شمس الشموس»^{۱۸} (قشیری، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۳۵۲). سمعانی (۴۸۷-۵۳۴ ق) نیز چنین نوشته است: «سُبْحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ، زَهِي حَشْمَت، زَهِي مَرْتَبَت، صد هزار ملک بر فلک در حجاب هیبت، تا یک بار فرمان آمد از حضرت که کمر رکاب قمر الاقمار و شمس الشموس بر میان بندند». (سمعانی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۴).

چنانکه بیان گردید، این لقب در قرن‌های متقدم درباره امام رضا (علیه السلام) به کار نرفته و نخستین استعمال آن به نقل از ابن شهر آشوب - درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است. بکری مصری با استناد به روایات مربوط به خلقت نوری پیامبر^{۱۹} (صلی الله علیه و آله) و با برقراری پیوند معنایی میان شمس الشموس و خلقت نوری، آن را درباره وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به کار برده است.

علاوه بر استعمال لقب «شمس الشموس» درباره معصومان، در میان متصوفه نیز به اقطاب و شخصیت‌های بسیاری اطلاق شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: ابوالغیث بن جمیل، که مکتب صوفیه را در یمن بنیاد نهاد، ابوبکر

العیدروس (نک: کسنزانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۳، ص ۵۰؛ کنتوری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱) و رکن الدین بن علام الدین محمد بن الحسن بن الصباح الباطنی (نک: ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج ۴۸، ص ۱۹۸). این لقب در صوفیه علاوه بر استعمال درباره اقطاب و شخصیت‌های نامدار، برای منبعی که از نظرها غایب و در پس‌پرده نورافشان است و باید با چشم دل به او نگریست، نیز استعمال شده است (نک: شبیبی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۴۶۸؛ اسفندیاری، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴؛ سجستانی، ۲۰۰۰م، ص ۱۸).

باوجود استعمال‌های لقب مزبور درباره افراد مختلف، در زبان عرف و در مدایح مربوط به ائمه (علیهم‌السلام)، «شمس الشموس» را فقط درباره امام رضا (علیه‌السلام) به کار می‌برند و به کارگیری آن درباره ایشان مشهور شده است (نک: احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۶).

مؤلف	سده	معصوم
قشیری	چهارم و پنجم	پیامبر اسلام (ص)
ابن شهر آشوب مازندرانی	پنجم و ششم	امیرالمؤمنین (ع)
سمعانی	پنجم و ششم	پیامبر اسلام (ص)
بکری مصری	هفتم یا دهم	پیامبر اسلام (ص)
زندی حنفی	هشتم	امام رضا (ع)
کفعمی	نهم و دهم	امام رضا (ع)
مجلسی	یازدهم و دوازدهم	امام زمان (عج)

۳.۶. معنا و وجه‌تسمیه «شمس الشموس»

معنای تحت‌اللفظی «شمس الشموس»، «خورشید خورشیدها» است. در این ترکیب اضافی حرف «ل» در تقدیر و به‌اصطلاح، «اضافه لامیه» (یعقوب، بی‌تا، ص ۹۶) و به معنای «الشمس للشموس» است. بر مبنای این لقب، امام رضا (علیه‌السلام) به خورشیدی برای خورشیدهای دیگر تشبیه می‌شود که همه منشأ حیات و نور و هدایت و علم و روشنگری هستند. «خورشید» در این ترکیب اضافی به معنای مجازی به کاررفته است.

واژه «شموس» در پاره‌ای از متون روایی، در وصف معصومان (علیهم‌السلام) به کاررفته است (نک: مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹). همچنین، تعبیر «أَيُّ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ» در دعای ندبه - که خطاب به ائمه هدی (علیهم‌السلام) وارد شده - از شهرت و اعتبار ویژه‌ای در ادبیات دینی برخوردار است (نک: ابن مهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۷۸). وجه‌تسمیه این تعبیر برای امام، به صفت «نورانیت» و کارکرد هدایتگری وجود مقدس ایشان بازمی‌گردد؛ چراکه همان‌گونه که خورشید، محور روشنایی‌بخشی در جهان محسوس است و مسیر حرکت را در عرصه زندگی مادی نمایان می‌سازد، انوار الهی پیامبران و اولیای معصوم (علیهم‌السلام) نیز در عرصه معنوی، تاریکی‌های جهل و ضلالت را می‌زدایند و راه سعادت و بندگی را برای جویندگان حقیقت روشن می‌کنند.

برخی از پژوهشگران و نویسندگان، در وجه‌تسمیه لقب مزبور برای امام رضا (علیه‌السلام) دیدگاه‌هایی گفته‌اند که در برخی سایت‌ها منتشر شده‌اند؛ این نگره‌ها از قرار ذیل است:

۱. دیدگاه اول: «عدم انشعاب و فرقه‌گرایی در شیعه بعد از امام رضا (علیه‌السلام)» (fa.shafaqna.com/news/967103، مصاحبه با محمود ابوالقاسمی، ۱۳۹۹/۰۴/۱۲)

۲. دیدگاه دوم: «به روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) اشاره دارد که فرمودند: "به‌زودی از فرزندان ما در آنجا کسی دفن می‌شود که مانند خورشید در آن منطقه می‌درخشد» ()

shabestan.ir/detail/News/808278 مصاحبه با ابراهیم بهاری، ۱۳۹۸/۰۴/۲۰)

۳. دیدگاه سوم: «علت این که حضرت را لقب شمس الشمس داده اند از این باب باشد که وجود مقدس امام (علیه السلام) از نظر الهی و دینی خورشید دین و معارف دینی است یعنی امام (علیه السلام) با راهنمایی و روشنگری خویش مردم را به سوی حقیقت و به سوی سعادت ابدی، دلالت می نماید». (Alzahra-shiraz.kowsarblog.ir)

۷. نقد و بررسی

دیدگاه های پیش گفته از استحکام استدلالی لازم برخوردار نیستند. علل این نارسایی را می توان در چند محور زیر تبیین نمود:

نخست آنکه، هیچ پیوند معنایی مستقیم و مستند میان مفهوم لقب «شمس الشمس» و ادعای «عدم انشعاب و فرقه گرایی» در دوران امام رضا (علیه السلام) قابل احراز نیست. این ادعا فاقد پشتوانه تفسیری در متون معتبر است. دوم، از منظر تاریخی، این ادعا با واقعیات ناهمخوانی دارد؛ چراکه پس از دوران امامت آن حضرت نیز شاهد شکل گیری انشعابات فرقه ای در جامعه شیعی بوده ایم (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۸، ص ۳۹۷؛ جاسم، ۱۳۸۵، صص ۱۰۰-۱۱۲).

سوم، استناد ایشان به روایتی خاص، با جستجوی گسترده در منابع حدیثی، تأیید نمی شود. آنچه یافت می شود، روایاتی با مضمونی متفاوت است، از جمله: «در خراسان بقعه ای است که زمانی فرا خواهد رسید که فرودگاه فرشتگان گردد و دسته دسته پیوسته در آن فرود آیند تا روز قیامت. عرض شد: آن بقعه کجاست؟ فرمود: سرزمین طوس؛ به خدا سوگند که آن باغی از باغ های بهشت است» (نک: مجلسی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۹؛ برای نمونه های مشابه، نک: فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۳۳).

درنهایت، وجه تسمیه سوم نیز فاقد دلیل متقن است. با این استدلال، اطلاق این لقب بر تمامی ائمه (علیهم السلام) ممکن می شد، درحالی که شواهد تاریخی نشان می دهد کاربرد این لقب به صورت خاص به یک معصوم اختصاص یافته و در مورد سایر ائمه سابقه ندارد. این امر خود گویای آن است که علت خاصی در شخصیت یا شرایط امام رضا (علیه السلام) موجبات اختصاص این لقب به ایشان را فراهم نموده است.

با توجه به مستندات متعددی که در این مقاله ارائه گردید، می توان لقب «شمس الشمس» را از ابداعات اهل تصوف دانست که در وصف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کاررفته است - هرچند که از پشتوانه قرآنی و روایی نیز برخوردار است. همچنین، اطلاق این لقب بر امام رضا (علیه السلام) نیز دور از احتمال نیست که توسط جریان های صوفیانه صورت گرفته باشد؛ چراکه آن حضرت در دوران حیات خویش، افزون بر رهبری جریان تشیع، هدایت جریان معنوی و عرفانی زمانه را نیز بر عهده داشت. با توجه به شرایط ولایتعهدی در دوره مأمون و کاهش نسبی فشارهای حکومت عباسی، فرصت بیشتری برای انتشار گسترده علوم اسلامی در ابعاد مختلف فراهم آمد. بر این اساس، در دیدگاه برخی عارفان شیعی، امام رضا (علیه السلام) دارای «سلطنت صوری» و «سلطنت باطنی» تلقی شده است. ظهور و تجلی سلطنت باطنی آن امام برای اهل تصوف میسر گشت و همزمان، در میان شیعیان نیز با لقب «الولی المرشد» شناخته شد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۸۱). استاد و پیر طریقت را در سلسله عرفا، ولی و مرشد

می‌خوانند زیرا طبق باور صوفیه پیر طریقت در وجود سالک تصرف می‌کند و مراقب حالات باطنی اوست و خواطر زشت را از درون سالک دور می‌سازد (نک: فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۸)

منابع مختلف از تذکره‌های صوفیه که به‌طور خاص در مورد سلسله‌های تصوف تدوین شده است، به امام رضا (علیه‌السلام) می‌رسد. اصل سلسله‌داری، به پیروی از اهل حدیث در تاریخ تصوف آشکار گردید^{۲۰} و از آنجاکه مشهورترین تذکره‌نویس‌های صوفیه محدث بودند، شیوه اهل حدیث را در اسناد حدیث به تصوف به کار بردند. در این میان، شخصیت علمی امام رضا (علیه‌السلام) در هردوی آثار حدیثی و صوفیانه وارد شد. برخی عارفان در بیان وجه‌تسمیه سلسله تصوف، از مفهوم حدیثی سلسله‌الذهب به مفهوم صوفیانه آن در بیان شیعی استفاده کرده‌اند. در این میان، جلال الدین محمد مجدالاشراف (وفات ۱۳۳۱ ق) بین سلسله‌الذهب و لقب شمس الشموس امام رضا (علیه‌السلام) از جهت استعاری و نمادین ارتباط برقرار کرده است؛ با این تأویل که مقصود از شمس همان ذهب است (نک: هوشنگی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰).

در تبیین مراحل تکاملی سیر معرفت از منظر صوفیه نیز رد پای «شمس الشموس» دیده می‌شود. در این سیر، فرآیندی تصاعدی و نورانی به تصویر کشیده می‌شود که در آن سالک، به‌تدریج از مراتب پایین‌تر شناخت (که به سراج/چراغ تشبیه شده) عبور کرده و با گذر از مراحل میانی چون ستاره (نجم)، ماه (قمر) و ماه کامل (بدر)، به‌مراتب والاتر یعنی خورشید (شمس) نائل می‌گردد و درنهایت، غایت این مسیر، وصول به «شمس الشموس» به‌عنوان عالی‌ترین و کامل‌ترین مرتبه تجلی حقیقت و معرفت است. (قشیری، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۶۱۱).

علاوه بر تحلیل پیش‌گفته، شواهد تاریخی حاکی از آن است که اطلاق لقب «شمس الشموس» بر امام رضا (علیه‌السلام)، به‌ویژه در ادبیات جریان‌های صوفیه رواج داشته است. برای نمونه، سید نعمت‌الله جزائری - از عالمان برجسته اخباری و دارای گرایش‌های عرفانی - در یکی از تذکره‌های خود به نقل از متصوفه به این لقب اشاره کرده و آن را در وصف امام رضا (علیه‌السلام) به‌کاربرده است: «در زمان ما یکی از صوفیه گفت: من کتب اربعه را نوشتم. وقتی دیدم فایده‌ای ندارد، همه را به یک‌درهم فروختم و آن درهم را در آب انداختم! همین مرشد، مریدانش در حرم امام رضا (ع) به ذکر جلی مشغول شدند و یکی‌شان روی ضریح غش کرد و سرش خون آمد و روی قبر شریف ریخت. خدمه خواستند پاک کنند، مرشد گفت: پاک نکنید که خون عاشق نجس نیست؛ و هنگامی که به قول او انکار نمودند، گفت: مگر نه اینکه آفتاب از مطهرات است و مگر نه اینکه حضرت رضا (ع) «شمس الشموس» است...» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

این امر مؤید آن است که کاربرد این عنوان، بیش‌ازپیش در گفتمان عرفانی و در میان مشایخ صوفی تداول یافته و از این طریق در سنت مکتوب اسلامی بازتاب پیدا کرده است.

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش، لقب «شمس الشموس» در زمره القاب غیرمأثور و منبعث از جریان تصوف قرار می‌گیرد که در بدو پیدایش، توسط مشایخ صوفیه ابداع شده و ابتناءً در وصف شخصیت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سپس دیگر چهره‌های شاخص آنها به کار رفت. کاربرد این عنوان در ادوار متأخرتر، در نوشتار برخی محدثان درباره حضرت علی (علیه‌السلام) و حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) مشاهده می‌شود. مطابق رهیافت تحلیلی این تحقیق و بر مبنای داده‌های موجود، استفاده از این لقب برای ائمه اطهار (علیهم‌السلام)

در آثار سیره‌پژوهان، عمدتاً نه بر پایه مستندات روایی، بلکه باهدف ایجاد سجع و موازنه ادبی و افزودن بر جنبه‌های آهنگین کلام در بستر مدیحه‌سرایی صورت پذیرفته است. بر این اساس، اطلاق این لقب بر امام رضا (علیه السلام) نیز عمدتاً از ناحیه جریان‌های صوفیانه نشأت گرفته است. در نتیجه، با عنایت به غیرمأثور بودن این لقب و خاستگاه تصوّفی آن، توصیه این پژوهش، بهره‌گیری از القاب مستند و مأثوری است که در متون معتبر حدیثی و تاریخی برای آن حضرت ثبت شده است هرچند استعمال القاب غیرمأثور، به‌خودی‌خود دارای ممنوعیت شرعی یا اخلاقی نیست و می‌تواند در قالب‌های ادبی و هنری، با نیتی تحبیبی و تکریمی به کار رود، اما تمایز نهادن میان سطوح مختلف اسناد و اعتبار، امری علمی و ورای باورهای عرفی است.

۹. منابع

- قرآن مجید، مترجم: حسین انصاریان، قم، اسوه، ۱۳۸۳.
۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
 ۳. _____، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
 ۴. _____، علل الشرائع، قم، داورى، ۱۳۸۵.
 ۵. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ ق.
 ۶. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶.
 ۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.
 ۸. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، زندگانی حضرت محمد (ص)، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، کتابچی، ۱۳۷۵.
 ۹. احمدی بیرجندی، احمد و نقوی زاده، سید علی، مدایح رضوی در شعر فارسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
 ۱۰. اسفندیاری، اسکندر، پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه در این باب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
 ۱۱. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۲. بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۱۴. بکری، احمد بن عبدالله، الانوار فی مولد النبی (ص)، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۵. جاسم، محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.

۱۶. خنجی اصفهانی، فضل بن روزبهان، *وسيلة الخادم الى المخدوم*، قم، انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۷. داوری، مسلم، *النبي الاعظم ووجوده النوری*، قم، دار الناصر، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
۱۹. ذکاوتی قراگوزلو، "صوفیه از دید علمای شیعه در قرن گذشته"، *آینه پژوهش*، دوره ۱۸، شماره ۱۲، ص ۲۶-۳۷، ۱۳۸۶.
۲۰. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت-دمشق، دار القلم-دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. رضائی، محمد، *شخصیت شناسی معنوی و عبادی امام رضا (ع)*، روزنامه ایران، سال بیست و هشتم، شماره ۷۹۳۸، ۱۴۰۱.
۲۳. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، *معارج الوصول الى معرفة آل الرسول و البتول*، بی نا، جامعه محمد احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. _____، *تفسیر کشف*، ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، *الملل و النحل*، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۷ ق.
۲۷. سجستانی، اسحاق بن احمد، *الافتخار*، تحقیق اسماعیل قربان حسین، بیروت-لبنان، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۰ م.
۲۸. سمعانی، احمد، *روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح*، تحقیق نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۹. سید صالحی، صدیقه، *بکری ابوالحسن احمد بن عبد الله*، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۰. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، *الدر النظیم فی مناقب الائمة الهامیم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. شبیری، کامل مصطفی، *الصلة بین التصوف و التشیع*، بیروت-لبنان، دار الاندلس، ۱۹۸۲ م.
۳۲. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، *زندگانی چهارده معصوم*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. _____، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. عاملی، محمد جمیل حمود، *الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیه*، بیروت-لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ ق.
۳۷. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الصادق (ع)*، تهران، عطارد، ۱۳۸۴.
۳۸. _____، *مسند الامام الرضا (ع)*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، دلیل ما، ۱۴۳۳ ق.

۴۱. فراتی، علی اکبر، *مجلد الأسماء المصدرات بالاب والام والابن والبنات* (فرهنگ عربی به فارسی- ۴۰ کلمه)، تهران، شکوه حکمت رحمانی، ۱۳۹۷.
۴۲. فروزانفر، بدیع الزمان، *شرح مثنوی شریف*، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
۴۳. قرشی، باقر شریف، *حیة الامام الرضا (ع)*، قم، سعید بن جبیر، ۱۳۸۰.
۴۴. قرشی بنایی، علی اکبر، *حیة الامام الجواد (ع)*، بی نا، بی تا، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. قشیری، عبدالکریم، *لطائف الاشارات، تحقیق ابراهیم بسیونی*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۱ م.
۴۶. کسنزانی، محمد، *موسوعة الكسنزان فیما اصطلح علیه اهل التصوف و العرفان*، سوریه-دمشق، دار المحبة، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، قم، دار الرضی، ۱۴۰۵ ق.
۴۸. کنتوری، میر حامد حسین، *فیض القدير فیما يتعلق بحديث الغدير، تلخیص شیخ عباس قمی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۵۰. _____، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.
۵۱. _____، *جلاء العیون*، قم، سرور، ۱۳۸۲.
۵۲. _____، *زندگی حضرت امام موسی کاظم (ع)*، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
۵۳. _____، *زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا (ع)*، مترجم: موسی خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، تحقیق موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، قم، دار المفید، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. نوری، محمدتقی بن محمد مهدی، *اشرف التواریخ*، تهران، مراثنی مکتوب، ۱۳۸۶.
۵۶. همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)، *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)*، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵.
۵۷. هوشنگی، حسین، *ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (ع)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
۵۸. یعقوب، امیل بدیع، *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*، بی جا: بی نا، بی تا.

۱. زمخشری در این باره نوشته است: «کمتر کسی از مشاهیر دوران اسلام و جاهلیت را می توان یافت که لقبی نداشته باشد و همین لقب های نیکو بدون کمترین انکاری در سخنان و نوشته های عرب و عجم رواج داشته است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۵۴).

۲. «وَصَلَ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِي» (و درود فرست بر جانشین شایسته، آن هدایتگر هدایت شده) (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۷۹).

۳. «نُورُكَ الْمَتَّالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعِلْمُ النُّورُ فِي طَحْيَاءِ الدِّيَّانِ الْغَائِبِ الْمُسْتَوْرٍ جَلَّ مَوْلَدُهُ وَ كَرَّمَ مَخْبَدُهُ»: (اوست پرتوی فروزان تو، روشنی تابناک تو و پرچم نورانی در دل تاریکی های سنگین؛ آن پنهان و مستور از دیدگان که زادگاهش والامقام و ریشه و تبارش سراسر کرامت است). (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۸۴۲).

۴. «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ» (خدایا! درود فرست بر ولی فرمانت، آن قیام کننده ای که مورد امید است و عدالت گستری که انتظارش کشیده می شود). (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۵۸۰).

۵. «امَرَکَ یَنْتَظِرُ وَ اَنْتَ الْعَالَمُ غَیْرُ مَعْلَمٍ بِالْوَقْتِ الذی فِیه صَلَاحُ امْرِ وَلَیْکَ» (فرمان تو [در این باره] مورد انتظار است، و تویی دانای بی‌آموزگار به زمانی که در آن، صلاح کار ولیِ توست) (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۱۲).
۶. این لقب را به دو صورت گفته‌اند: «کَفُّو المَلِک» (همانند پادشاه) و «کَفُّو المَلِک» (همانند فرشته)، با توجه به شخصیت امام، مفتوح خواندن لام صائب‌تر تلقی می‌شود گرچه لقب «رَب السِّریر» (صاحب تخت) نیز هم‌راستا با «کَفُّو المَلِک» است و ظاهراً لقب‌دهندگان، مکسور خواندن لام را مد نظر داشته‌اند.
۷. اگر این بار معنایی که در روایت به آن اشاره شده، در نظر گرفته نشود، لقب رضا را نمی‌توان مختص امام رضا (علیه السلام) دانست بلکه درباره برخی از ائمه دیگر مانند امام جواد (علیه السلام) نیز به کار رفته است (نک: همایش امام جواد (ع)، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۴).
۸. در برخی منابع به جای «رضی»، «زکی» و به جای «وفی»، «ولی» ذکر شده است (نک: امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳).
۹. باطل کننده شبهه‌های بی‌دینان.
۱۰. اصلاح‌کننده‌ی امور.
۱۱. «خورشید خورشیدها، مونس دل‌ها، درهم‌کوبنده کافران و مجوس، برگزیده‌ی فرمانروای قدوس و همان کسی که رسول (ص) درباره‌اش فرمود: بر علی دشنام مدهید، چراکه او در راه خدا [و برای خدا] دچار رنج و آزمایش شده است.»
۱۲. از زندگی، مذهب فقهی و تاریخ وفات ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری، اطلاعات دقیقی در دست نیست. برخی او را شیعه امامی دانسته‌اند اما شخصیت‌هایی مانند آغا بزرگ طهرانی، او را شافعی دانسته‌اند. بیشتر پژوهش‌گران او را از علمای سده دهم به شمار آورده‌اند (نک: سید صالحی، ۱۳۹۳، ص ۳).
۱۳. «طلوع کرد خورشید خورشیدها پیش از برآمدن ماه‌های پیامبران، از فراز قله‌های عزت و تمکین؛ به دلیل گفتار پیامبر (ص): من پیامبر بودم درحالی که آدم هنوز میان آب و گل بود.»
۱۴. «خورشید خورشیدها، مونس دل‌ها، آرمیده در سرزمین طوس، خشنود و برگزیده و امیدبخش و پیشوای مقتدا، آن که به تقدیر و قضای الهی راضی بود؛ امام به‌حق، ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام).»
۱۵. وی در کتاب «مصابح»، از تعبیر «برخی دانشمندان» استفاده می‌کند و خطبه مربوط به مدح امام رضا (علیه السلام) را از او نقل می‌کند.
۱۶. «سلام بر تو ای خورشید خورشیدها، سلام بر تو ای مهدی زمین و آشکارکننده حقیقت واجب.»
۱۷. درباره پیامبر اکرم (ص)، روایات زیادی وجود دارد که ایشان را به شمس تشبیه کرده است؛ چنانکه فرموده است: «مثلی فیکم مثل الشمس...» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۴، ص ۷۶). ذیل آیه «والشمس وضحاها» نیز «شمس» به پیامبر تفسیر شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۶۷۱).
۱۸. «برخی از پیامبران را بر برخی دیگر در نبوت و مقام برتری داد... و پیامبران ما را بر همه ایشان افضلیت بخشید؛ ایشان مانند ستارگان‌اند و او در میان آنان بدر است و آنان مانند بدرها هستند و او در میان آنان خورشید است و آنان خورشیدند و او خورشید خورشیدها است.»
۱۹. مانند روایت ذیل که بر وجود نوری دلالت می‌کند: ابن خلیل در کتاب «فضائل الصحابه» روایت کرده است که حسن از احمد بن مقدم عجل، از فضل بن عیاض، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از زاذان، از سلمان نقل کرده است که گفت: از حبیب خودم، رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: من و علی (ع) چهارده هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، نوری در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ بودیم و هنگامی که خداوند، حضرت آدم را با خلق کرد، آن نور را به دو جزء تقسیم کرد، یک جزء آن، من بودم و جزء دیگر، علی (ع) بود. (داوری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۵).
۲۰. «اصل سلسله‌داری» یا «نظام اسناد طریقت» به مفهوم وجود یک زنجیره‌ی پیوسته و مستند از انتقال معنوی و روحانی از استاد به شاگرد، از دوران معاصر تا به پیامبر اسلام (ص) اشاره دارد. این زنجیره، سلسله یا سند خرقه نامیده می‌شود و حکم «شجره‌نامه‌ی معنوی» یک عارف یا یک طریقت صوفیانه را دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی